

تمثیلی مانوی در نکوهشِ مویه و زاری به سوگِ درگذشتگان

امید بهبهانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

گفتار حاضر نتیجه تاملی بر دو متن، از متن‌های مانوی به زبان‌های پارسی میانه و پهلوی اشکانی (پارتی)^۱ است. متن نخست به زبان پارسی میانه، تمثیلی درباره گناه مویه و زاری، و آزاری است که در اثر آن به روح مرده می‌رسد. متن دوم به زبان پارتی، و درباره رویدادی در یکی از سفرهای مانی است. این متن که در گروه‌بندی متن‌های تاریخی قرار دارد، به نوعی با متن تمثیلی نخستین در ارتباط است و ظاهراً شخصیت‌های واحدی در این دو متن متفاوت مطرح می‌شوند. به این ترتیب، این متن‌ها به گونه‌ای یکدیگر را کامل می‌کنند. در این گفتار، ضمن بررسی زبان‌شناختی دو متن، به بررسی ریشه‌های فرهنگی آیین سوگواری در مانویت نیز پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تمثیل، مانویت، متن‌های پارسی میانه و پارتی، گناه مویه و زاری، سوگواری آیینی.

۱. در این مقاله نام پارتی را، که کوتاه‌تر است، برای زبان پهلوی اشکانی به کار برده‌ام.

۱. درآمد

۱. گفتار حاضر دو متن به زبان‌های پارسی میانه و پارتی را از دیدگاه موضوع، برابر یک‌دیگر می‌نهد و سپس به بررسی آن‌ها می‌پردازد.

۲. متن نخست با شناسه: (dm)M45 به زبان پارسی میانه است (بویس، ۱۹۷۵: ۱۸۳؛ بهبهانی، تهامی (ترجمه)، ۱۳۸۶: ۲۱۷). نگارنده آن را با ویرایش زوندرمان^۱ (۱۹۷۳: ۹۰) نیز مطابقت داده است. این متن تمثیلی است درباره گناه مویه و زاری، و آزاری که در اثر آن به روح مرده می‌رسد. چنان‌که از بافت متن برمی‌آید، راوی، سخن را درباره زنی از گروه نیوشایان^۲ مانوی که داماد خود را از دست داده است، آغاز می‌کند. این زن، مادر دامادش را می‌بیند که تنها فرزند خود را از دست داده اما با وجود این مصیبت، صبر پیش گرفته است. ازین‌روی او هم دست از مویه و شیون برمی‌دارد و به‌جای آن، برای دامادش بخشودگی از گناهان و آرامش می‌طلبد.

۳. متن دوم: (g)M77 به زبان پارتی و درباره رویدادی در یکی از سفرهای مانی است. هر دو متن را نخستین بار ف. و. ک. مولر^۳ منتشر کرد (بویس، ۱۹۷۵: ۳۸-۳۹؛ بهبهانی، تهامی (ترجمه)، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸). در حرف‌نویسی و آوانویسی این متن، نگارنده آخرین ویرایش یوست گیپرت^۴ (۲۰۰۹، وبگاه تیتوس) را که خود بر پایه نسخه ویراسته بویس^۵ (۱۹۷۵: ۱۸۳؛ ۳۸-۳۹) و برخی اصلاحات مکنزی^۶ است، به‌کار گرفته است. مانی، به‌روایت این متن پارتی، خیرا اوسیگ^۷، زنی از گروه نیوشایان، مادر داراو پور^۸، (داماد تازه درگذشته)، را خطاب می‌کند که: «هان! ببین که داراو پور

1. W. Sundermann.

۲. جامعه مانوی به دو گروه برگزیدگان و نیوشایان (شنوندگان) بخش می‌شد. برگزیدگان یا خواص، مانویانی بودند که فقط به امور روحانی و هدایت توده مردم یا نیوشایان می‌پرداختند و زندگی مادی آن‌ها با «روانگان»، یعنی صدقاتی تأمین می‌شد که نیوشایان تأمین می‌کردند.

3. F. W. K. Müller

4. Jost Gippert

5. Mary Boyce

6. D. N. MacKenzie

۷ Xēbrā Āwasīg: نیوشازنی که از سنجش دو متن برمی‌آید همان زنی است که تنها پسرش را از دست داده است. زوندرمان در یادداشت خود درباره خاستگاه آرامی نام خیرا و لقب اوسیگ، احتمال می‌دهد که ترکیب خیرا اوسیگ جنبه تحبیبی داشته باشد (۱۹۷۳: ۹۰، ۲)

۸ Dārāwpūhr: تاز داماد درگذشته، پسر خیرا اوسیگ. نامی پارتی، ساخته شده از نام خاص دارا، و نام عام پور.

تمثیلی مانوی در نکوهش مویه و زاری ...

رستگاری یافت!« سپس مادرِ فرزندمرده را از جایگاهِ والایی که نصیبِ روانِ فرزندش شده است، آگاه می‌سازد و به‌این ترتیب او را تسلی می‌بخشد.

۴. با سنجش این دو متن و کنار هم گذاشتن قرینه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که این دو متن مانوی، موضوع مشترکی دارند که همانا «نکوهشِ مویه و زاری به سوگِ درگذشتگان، و امید به زندگی بهتر پس از مرگ» است.

۲. بررسی متن نخست: پارسی میانه (M45)

الف: حرف نویسی

صفحهٔ روی دست‌نوشته:

°br °zynd °c xybr° nyš°gc°n.

1/ wyn°rd hynd . ps h°nc zn,

2/ °y qnycg °y wywg m°d, hndyšyd

3/ kw °yn zn, kyš yk pws °st, °wš

4/ °yn hrw wyr°yšn kyrd, °wd mnc yk

5/ dwxt °st. nwn hrw cy °yn zn

6/ qyrd °wd wyr°st, mnc h°mgwng

7/ ny°bg kyrdn. °wd °wyc zn nwyst

8/ h^omr^ost *wyr^oy^on¹

9/ c^own^o wy^o *zn

چند سطرِ متنِ ازمیان رفته است

صفحة پشت دست‌نوشته:

1/ mn, ky d^o w nwn ny d^onystwm

2/ kw, k^o br pws y ns^ohyn

3/ gryym, y^og yn y gy^onyn wznym.

4/ byc c nwn prwn ny gryym, wš

5/ ny wzn^on. wš st^or hyštn

6/ wd dwš^ormyy xw^ost. ghyš

7/ xwd^own pry^on y ws qyrd, wd ps.

8/ *c nwh b^o šwd.

ب: آوانویسی

*abar āzend az *xēbrā niyōšāgčān.*

۱. نشانه ستاره روی واژه به مفهوم بازسازی آن از سوی ویراستار/ ویراستاران دست‌نوشته است.

تمثیلی مانوی در نکوهش مویه و زاری ...

1/ *winārd hēnd. pas hān-iz zan,*

2/ *ī kanīzag ī wayōg mād, handēšīd*

3/ *ku¹ ēn zan, kēš yak pus ast, u-š*

4/ *ēn harw wirāyišn kird, ud man⁻²z yak*

5/ *duxt ast. nūn harw čē³ ēn zan*

6/ *kird ud wirāst, man-z hāmgōnag*

7/ *niyābag kirdan. ud awē-z zan niwist*

8/ *hāmrāst wirāyān*

9/ *čē³ōn awē zan ...*

چند سطرِ متن از میان رفته است

1/ *man, kē dā ō nūn nē dānist-om*

۱. در ویرایش بویس این واژه به صورت $k□$ ، آوا نویسی شده است (بویس، ۱۳۸۶: مدخل kw).
۲. -c $[(i)z]$ قید تأکید متصل است که در آوانویسی پیش از آن، یک i ، یعنی، واکه میانجی می آید. در آوانوشتِ گیپرت این واکه میانجی وجود ندارد. نبود واکه میانجی i ، که تلفظ قید تأکید متصل -c $[z]$ را آسان می کند، به نظر من توجیه زبان شناختی ندارد.
۳. در ویرایش بویس این واژه به هر دو صورت $čē/čē$ آوانویسی شده است (بویس، ۱۳۸۶: مدخل cy).

2/ ku, ka abar pus ī nasāhēn

3/ griyēm, ēg ēn ī gvānēn ōzanēm.

4/ bēz az nūn *parrōn nē griyēm, u-š

5/ nē ōzanān. u-š āstār hištan

6/ ud dōšārmī xwāst. gahē-š

7/ xwadāwan āfrīn ī was kird, ud pas

8/ *az anōh ba šud.

[تقطیع سطرها در متن بالا برپایهٔ حرف‌نوشتِ زوندرمان (۱۹۷۳: ۹۰) صورت گرفته است].

ج: برگردانِ فارسی

در حکایتِ خَبرِا، نیوشا زن

(متنی به زبانِ پارسی میانه در نکوهشِ مویه‌وزاری)

۱. ترتیب داده شده‌اند^۱. پس آن زن،

۲. مادرِ دختری که عروس بود، اندیشید

۳. که این زن ، که او را یک پسر است (فقط یک پسر دارد)،

۴. این‌همه را ترتیب داده است

۱. در ویرایشِ بویس این جمله که چندان رسانندهٔ مفهومی نیست، حذف شده اما زوندرمان آن را حفظ کرده است.

۵. و مرا نیز یک دختر است و از هم‌اکنون هرچه این زن
۶. کرد و ویراست (ترتیب داد)^(۲) من نیز همان گونه
۷. شایسته باشد بکنم. و آن زن (مادرِ عروس) نیز
۸. آغازید به همان شیوه ویراستن
۹. چنان چون آن زن (مادرِ داماد)

۱. من که تاکنون ندانستم
۲. که اگر بر پسرِ نساگین^(۳) (پسرِ مُرده)
۳. گریم، آن‌گاه این جانین^(۴) (زنده) را می‌گشتم
۴. در نتیجه از این‌پس نگریم و او را
۵. نگشتم و برای او (دامادِ مرده) آمرزش گناهان
۶. و رحمت طلبید
۷. آن‌گاه حضرتِ (مانی) دعای بسیار کرد و پس
۸. از آن‌جا بشُد

۳. بررسی متن دوم: پهلوی اشکانی (M 177)

الف: حرف نویسی

صفحهٔ پشتِ دست‌نوشته:

1/ °w xyybr° °°wsyg w°xt kw *z°n°m kw d°r°w pwhr bwg wynd°d °h°d, cym
nyš°n nxšg... dyd.

2/ °wd pd hwyn rwc°n qyrbqr °wwd °gd. °wš°n rw°ng°n prw°n hw qyrd. °wd
°h°r jm°n, kd

qyrbqr pd 'frywn wsn'd hw sr'wg pdwh'd, 'dy'nyš wxd hry y'wr nm'c bwrđ.
'wd z'dg'n

pwrs'd kwm'n 'bdys' kwt cy wsn'd nm'c bwrđ. 'wš wxd w'xt kwm 'w yyšw'c
wxybyh

pydr 'wd xwd'y nm'c bwrđ, kwm 'g'dg cym 'c hw wx'st, 'wd pdwhn cy
'šm'h pdwh'd, hwyc

pdgryft. 'wd wnwh, d'r'w gy'n fryyštg'n 'w'st 'wd prw'n mn *'wyšt'n'd, kd
wyr'st 'štyd pd šhrd'r'n brhm 'bdyn.

3/ 'wd kd 'bwrs'm 'wd xybr' 'wsyg 'šnwd, š'd šwd 'wd w'cynd kw hmwd'm
pd tw, xwd'y.

ب: آوانویسی

1/ ... ō xēbrā āwasīg wāxt ku *zānām ku dārāw(puhr) bōy windād* ahād,
čē-m nišān naxšag dīd.

2/ ud pad hawīn rōžān kirbakkar ōd āyad. u-šān ruwānagān parwān hō
kird. ud āhār

تمثیلی مانوی در نکوهش مویه و زاری ...

žamān, kaδ kirbakkar pad āfrīwan wasnāδ hō ?^{1 (1)} padwahād*, adyān-iš
wxad hrē

yāwar namāž burd. ud zādagān pursād ku-mān aβdēsā ku-t če wasnāδ
namāž

burd. u-š wxad wāxt ku-m ō yišō wxēbēh pidar ud xwadāy namāž burd,
ku-m āyādag

čē-m až hō wxāšt, ud padwahan če išmāh padwahād*, haw-iž padyrift ud
winōh,

dārāw(puhr) gyān frēštagān āwāst ud parwān man *awištānād, kaδ wirāšt
ištēd pad

šahrdārān brahm aβdēn.

3/ ud kaδ abursām ud *xēbrā āwasīg išnūd, šud ud pad kirbakkar pād kaft
ahēnd ud

۱. نشانه پرسش، به جای آوانوشت (← پی نوشت شماره ۱ مقاله حاضر).

wāžēnd ku hamwadām pad tū, xwadāy.

ج: برگردان فارسی

مانی مادرِ داغ‌دیده را تسلی می‌بخشد
(رویدادی در یکی از سفرهای مانی)

۱) به خیرا اوسینگ گفت که: «دانم^۱ که دارا و پور رستگاری یافت. چه من ... نشانِ عالی دیدم». ۲) و در این روزها کرفه‌گر^۵ (مانی) آمد و آنان پیشِ او روانگان^۶ (خیرات) کردند. و هنگامِ نهار، زمانی که کرفه‌گر به آفرین (دعا) برای آن جوان استغاثه کرد، پس او خود سه‌بار نماز برد. و فرزندانِ دینی پرسیدند که به ما نشان بده که به‌چه‌خاطر نماز بردی. او خود گفت: «به عیسا، پدر و خدای خویش نماز بردم، که آرزویی را که از او خواستم و دعایی را که شما خواندید او نیز پذیرفت». و ببینید! (= هان!) روانِ دارا را فرشتگان آوردند و پیشِ من نهادند. درحالی‌که آراسته شده بود به کسوت^۷ مرسوم^۸ (لباس رسمی) شهریاران. ۳) و هنگامی که اُبرسام و خیرا اوسینگ این سخنان را شنیدند، رفتند و به پایِ کرفه‌گر افتادند و گفتند: «ایمان آوردیم به تو خدای».

۶. محتوای این دو متن باورهای کهن مانویان در برخورد با مرگ عزیزان، و امید به رستگاری ایشان در بهشتِ روشنی، یا ملکوتِ اعلی را بازتاب می‌دهد. با تأمل در مضمون این تمثیل و سنجش آن با باورهای زردشتی می‌توان دریافت که پرهیز از شیون و زاری به‌هنگام سوگواری ویژه مانویت نبوده، بلکه در آیین زردشتی نیز، به‌گونه‌ی یک ارزش، بر این پرهیز تأکید شده است. در بُندهش، بخش شانزدهم، که درباره «شهرهای نامی از ایرانشهر و خانه کیان» سخن می‌رود، چنین می‌خوانیم:

«ششم هری^۲ بهترین (سرزمین) آفریده شد. او را پتیاره این شیون و مویه کردن بیش آمد. یکی خواند و دیگران (سخن او را) ستانند به چنگ و چکامه^۳».

۱. در ویرایش بویس صورتِ z'n'h، یعنی دوم‌شخص و یا سوم‌شخص مفرد التزامی آمده است.

۲. هرات (بهار، ۱۳۶۹: ۱۹۴، یادداشت ۷).

۳. چکامه معنی سرود نیز دارد. این سنتی دیرین بوده است که در عزاداری سرود و ساز به‌کار گیرند. این بطوطه نیز در نواحی بختیاری چنین مراسمی را دیده است (همانجا، یادداشت ۹).

چنین گوید که هری خانه‌هل^۱، زیرا، چون به خانه‌ای تنی درگذرد، خانه را بهلند و بشوند. همان‌گونه که ما نه شب را (در) درازای ماهی به پرهیز داریم^۲، ایشان خانه را بهلند و بشوند تا نه شب (در) درازای ماهی. «(بهار، ۱۳۶۹: ۱۳۴).

از این برگردان واژه به واژه بندهش، که نوشته‌ای مذهبی از دین زردشتی‌ست، می‌توان چنین برداشت کرد که نویسنده آن که هرات را از بهترین سرزمین‌ها می‌دانسته، سنت ناپسند شیون و مویه کردن افراطی مردمانش را تنها دشمن و آفت، یا به تعبیر متن، پتیاره^۳ آن سرزمین پنداشته است. چنان‌که از متن برمی‌آید، در این‌گونه سوگواری آیینی یک‌نفر می‌خوانده است و دیگران آنچه را او می‌خوانده است، همراه با چنگ و سرود، تکرار می‌کرده‌اند. در همین متن می‌بینیم که نویسنده صفت تحقیر آمیز «خانه‌هل»، یعنی ترک‌کننده خان‌ومان را به اهل هرات نسبت داده است. البته به این نکته هم اشاره‌ای کرده است که خود زردشتیان هم تا نه روز پس از درگذشت فردی از افراد خانه از انجام دادن هرکاری در خانه پرهیز می‌کرده‌اند. در **ارداویرافنامه** هم مویه و زاری برای فرد درگذشته گناهی بزرگ به‌شمار رفته که پادافراهی^۴ گران داشته است. در بندهای ۱ تا ۷ از فرگرد ۱۶ این کتاب چنین آمده است:

(۱) پس سروش اهلو و ایزد اذر دست من گرفتند و از آن‌جا فرازتر رفتم (۲) جایی فراز آمدم، دیدم رودی بزرگ و پرزور تاریک [چون] دوزخ که روان فروهران بسیار در آن رود بودند. بودند کسانی که نمی‌توانستند بگذرند، [کسانی] که با رنج گران می‌گذشتند و بودند کسانی که به آسانی می‌گذشتند (۳) و پرسیدم: «این کدام رود و این مردم کیستند که این چنین در رنج هستند؟» (۴) سروش اهلو و ایزد اذر گفتند: «این رود، آن اشک بسیاری است که مردمان از پس درگذشتگان، از چشم می‌ریزند و شیون و مویه و گریه می‌کنند. (۵) آنان خلاف قانون اشک می‌ریزند و به این رود افزوده می‌شود. (۶)

۱. Wis به معنای روستا و دهکده. در این‌جا طاهرأ معنای خانه‌دارد. خانه‌هل یعنی رهاکننده خانه (همانجا، یادداشت ۱۰).
۲. ظاهرأ طی نه شب، از درگذشت فردی از خانه، بقیه از پخت‌وپز و هر کاری در خانه خودداری می‌کردند. هنوز نیز مرسوم است که برای بازماندگان مرده، تا چند روز، دیگران غذا تهیه می‌کنند. نتراشیدن ریش، نزد مردان، نیز بازمانده این خودداری از کار است. اما مردم در هرات خانه را نیز رها می‌کردند و تا نه شب باز نمی‌گشته‌اند (بهار، ۱۳۶۹: ۱۹۴، یادداشت ۱۱).
۳. پهلوی: petyārag، اوستایی: paitiyāra-، به معنی بدی، بدبختی؛ دشمن؛ در نجوم: پتیاره (مکنزی، ۱۳۷۳: ذیل پتیاره).
۴. پادافراه یا پادافره: مجازات.

آن‌ها که نمی‌توانند بگذرند، آن‌هایی هستند که از پسِ درگذشته شیون و مویه بسیار کرده‌اند، و آن‌ها که آسان‌تر می‌گذرند [آن‌هایی هستند که کمتر این کار را کرده‌اند. (۷) به جهانیان بگو، شما که در گیتی [هستید]، شیون و مویه و گریه خلافِ قانون مکنید، چه این چند، بدی و سختی به روانِ درگذشتگان شما رسد (ژنیو، ۱۳۸۲: ۶۲).

از سوی دیگر در سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان «شادی» را بزرگ داشته و آفرینش آن را به اهورمزدا نسبت داده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ب: ۱۱۷-۱۱۴).

نمونه‌هایی که در سطرهای بالا آوردم نشانه‌هایی است از همداستانیِ باورهای مانوی و زردشتی در زمینه پرهیز از مویه و زاری به‌هنگام سوگواری. این را نیز می‌دانیم که پیروان هردو آیین به حرمت روانِ درگذشتگان باور داشته‌اند. چنان‌که در متنِ مانویِ موردِ بحث می‌خوانیم که فرشتگان، روانِ داراو پور، جوانِ درگذشته، را به کِسوتِ شهریاران می‌آرایند.

در باورهای زردشتی گرامی‌داشتِ روانِ درگذشتگان (فروشی‌ها)^۱ از دیرینگیِ یکسانی با ارج‌گذاری به آتش برخوردار است و آن را از باورها و سنت‌های هند و اروپاییان می‌دانند که در آیینِ زردشت نفوذ کرده است. اما در آیینِ زردشت بخش‌های موییدن و زاری کردن بر درگذشتگان به‌گواهیِ آثاری چون *ارداویرافنامه* و بندهش از آیینِ گرامی‌داشتِ مردگان حذف شده است (مزداپور، ۱۳۸۱: ۳۸۰-۳۶۶). شرح نیایش‌هایی که در هردو آیین به بزرگ‌داشتِ روانِ درگذشتگان اختصاص یافته است، بیرون از حوصلهٔ این گفتار است.

با این‌همه، آثارِ تلفیقِ فرهنگِ بومیِ بسیار کهنِ آسیای غربی با فرهنگِ آریایی را می‌توان در برخی آیین‌ها، که تا به امروز تداوم یافته‌اند، بازجست (مزداپور، ۱۳۸۷: ۶۶-۵۱). یکی از آن‌ها آیینِ سوگِ سیاوش است. سیاوش نمادِ ایزدِ شهیدشونده است. شهادت به‌مفهومِ آمدن به این جهان، کشیدن بارِ هستی و رنج‌های ناشی از آن، و پذیرفتنِ مرگ. افتادن در چرخه‌ای که تنها سیاوش گرفتار آن نشده، بلکه در روزگارانِ بس کهنِ **دموزی**^۲ در بین‌النهرین، **رامه**^۳ در هند، **آدونیس**^۴ در فنیقیه،

1. fravaši

۲. Dumuzi (سومری)، Tammuz/Tammuzi (آکدی)، و املای آن در عهد عتیق: تموذ (بهار، ۱۳۷۵: ۳۹۸، پانوش ۳).

۳. قهرمان حماسهٔ هندی *رامایانه* (دایرة المعارف مصاحب، ۱۳۴۵: ذیل *رامایانه*).

۴. Adonis: در اساطیر یونان معشوقِ آفرودیتة Aphrodite، خدایانوی عشق که پس از مرگ، نیمی از سال زنده می‌شد (همان، ذیل آدونیس).

اوزیریس در مصر، و اتیس^۱ در آسیای صغیر و یونان، هرکدام در این چرخه مرگ و باززایی در افتاده‌اند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۴-۳۹۲). هریک از ایشان نیز آیین‌های سوگواری و سوگواران ویژه خود را داشته‌اند که برایشان شیون‌ها کرده و اشک‌ها ریخته‌اند. و نکته این‌جاست که این اشک‌ها در بنیاد، نه برای این شهیدان بوده، بلکه همه این آیین‌ها خاص جامعه‌ای کشاورزی بوده است و در واقع، اشک‌ها جادویی برای واداشتن ابرها به باریدن بوده است. و شهید، نماد دانه‌ای که تا در خاک پنهان نشود، رویش آن ممکن نتواند بود.

اما از آن‌جا که زردشت باورهای پیش‌تر از خود و خدایان باورهای پیش‌تر را یک‌سره دیو، و ناستودنی خواند، و مزدپرستی، به‌گواهی سنگ‌نوشته‌های هخامنشی، دین شادی و زندگی بود، موییدن و زاری بر مردگان نیز نکوهیده شد. چندین سده پس‌از آن مانی هم، که بسیاری از آداب و سنت‌های دینی خود را به الگوی زردشتی برقرار کرد، جایی برای گریستن بر مردگان در دین خود باقی ن نهاد و آن را کرداری گناه‌آلود به‌شمار آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بویس از آوانویسی واژه $sf'wg$ خودداری کرده است و گپی‌رت هم به‌جای آوانوشت نشانه پرسش گذاشته است.
۲. ویراستن از ریشه ایرانی باستان $*rad$ ، و اوستایی raz ، و پیشوند vi مشتق شده، به‌معنی مرتب‌کردن، و در این‌جا به‌مفهوم اصلاح‌کردن، ترتیب‌دادن و بهبودبخشیدن وضعیتی است.
۳. نساگین در این ترجمه صفت نسبی فرض شده است که از واژه دری زردشتی $n\bar{s}a$ به‌معنی جسد، و پسوند صفت نسبی $(-in)$ تشکیل شده است. $(-in)$ فارسی بازمانده از پسوند $(-n\bar{e})$ در ایرانی میانه غربی است که صورت تحول‌یافته پسوند $(-aina)$ باستانی است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵ الف: ۳۱۷). صامت میانجی (g) بین واژه $n\bar{s}a$ و پسوند صفت نسبی $(-in)$ قرار گرفته تا از برخورد دو مصوت \bar{a} و \bar{a} در $n\bar{s}a$ و $(-in)$ جلوگیری و تلفظ را آسان‌تر کند. در متن پارسی میانه، صورت $nas\bar{a}h\bar{e}n$ را داریم که در برگردان فارسی به‌صورت نساگین، به‌قیاس شرمگین، غمگین و مانند آن‌ها آمده است.

۱. Attis: خدای حاصلخیزی که مانند آدونیس هر سال می‌مرد و باز زنده می‌شد (همان، ذیل آتیس).

۴. جانین صفت است که از *جان*، اسم معنی و پسوند (-ین) تشکیل شده است. پسوند (-ین) (-nē در ایرانی میانه غربی، و -aina در ایرانی باستان)، یعنی آنچه مربوط به جان است. احتمالاً صفت جانین یا جان‌دار (=زنده) به روانِ پسر بازمی‌گردد، یعنی در تقابل با صفتِ نساگین که صفتِ جسمِ بی‌جانِ اوست.
۵. واژه مرکب از کرفه به معنی ثواب، کار خیر، و پسوندِ صفتِ فاعلی (-گر)؛ لقبِ مانی به مفهوم انجام‌دهنده نیکی، خیر.
۶. «روانگان» نذرها و صدقاتی است که نیکی یا خیرِ آن نصیبِ روانِ مرده می‌شود.
۷. واژه پهلوی *brahm* به مفهوم لباس و در واقع وضعیتِ ظاهری، یعنی کسوت است (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۹۵).
۸. *abōden* (رسم؛ مرسوم): در پارتی. *ēwēn* (رسم؛ مرسوم): در فارسی میانه مانوی. *ēwēnag* (نوع، آئینه): در پهلوی. آئینه: در فارسی.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵ الف). دستور تاریخی زبان فارسی. سمت: تهران.
- _____ (۱۳۷۵ ب). راهنمای زبانهای باستانی ایران. ج ۱. سمت: تهران.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۹). بندهش، توس: تهران.
- _____ (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. آگاه: تهران.
- بهبهانی، امید (۱۳۸۴). در شناخت آیین مانی. بندهش: تهران.
- بویس، مری (۱۳۸۶). بررسی ادبیات مانوی (در متن‌های پارتی و پارسی میانه). ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. چ دوم. بندهش: تهران.
- _____ (۱۳۸۶). فهرست واژگان ادبیات مانوی (در متن‌های پارسی میانه و پارتی). ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. بندهش: تهران.
- دائرة المعارف فارسی (۱۳۴۵). به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۱، فرانکلین: تهران.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲). ارداویرافنامه (ارداویرافنامه). ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. چ ۲. معین-انجمن ایران‌شناسی فرانسه: تهران.
- مزدایور، کتایون (۱۳۸۱). «نیایش برای درگذشتگان»، سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان). ثریا: تهران.

تمثیلی مانوی در نکوهش مویه و زاری ...

_____ (۱۳۸۷). «نوروز و شاهنامه»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال هفتم، شماره ۲۴ و ۲۵.

تهران.

مکنزی (۱۳۷۳) فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.

Boyce, M. (1975). A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian. *Acta Iranica* 9. Téhéran-Liége.

_____. (1978). A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian. *Acta Iranica* 9a. Téhéran-Liége.

Gippert Jost (2002). *Middle Persian and Parthian Texts*. Last version: 2009.

WWW.titus.frankfurt-uni.de

Sundermann, W. (1973). *Mittelpersische und parthische kosmogonische und Parabeltexte der Manichäer*. Akademie-Verlag. Berlin.

نقد و بررسی

